

## پوپولیسم طرح مسئله

### مقدمه

مفهوم پوپولیسم (توده‌گرایی - عامه‌گرایی) در ادبیات تحلیلی اکثر محققین آمریکایی لاتین از مقام مهمی برخوردار است، لیکن کاربرد این مفهوم در ادبیات آمریکایی لاتین متفاوت از کاربرد محققین سایر کشورهاست. در نتیجه برای بدست یافتن به این تفاوت‌ها لازم است، چهارچوبی را که در داخل آن محققین آمریکایی لاتین به طرح مسأله پوپولیسم می‌پردازند بشناسیم. لازم به تذکر است که ما در این مقدمه تنها به ارائه شمائی کلی از این چهارچوب، که در واقع چیزی جز ساخت اقتصادی - اجتماعی شکل بندیهای توسعه نیافته نیست، در آمریکایی لاتین می‌پردازیم. در اینجا مقوله پوپولیسم را بطور اخص مورد تحلیل و بررسی قرار نمی‌دهیم. ما بررسی دقیق‌تر پدیده پوپولیسم در آمریکایی لاتین و کشورهای توسعه نیافته را به مقالات دیگری موکول می‌کنیم.

بطور کلی درک آثار محققینی چون اکتاویویانی Octavio Ianni و فرناندو هنریک کاردوزو F.H Cardoso، که شاید بیش از دیگران به بحث درباره پوپولیسم پرداخته‌اند، بدون رجوع به ادبیات تحلیلی آمریکایی لاتین و بدون درک چگونگی برداشت محققین آمریکایی لاتین (علیرغم تفاوت‌های میان آنها) از توسعه نیافتگی و ماهیت اقتصادی - اجتماعی - سیاسی کشورهای تحت سلطه میسر نمی‌باشد. لذا در این یادداشت کوتاه به صورتی بسیار اجمالی به چگونگی برداشت اکثر محققین آمریکایی لاتین از توسعه نیافتگی می‌پردازیم، تا نحوه طرح مسأله پوپولیسم در ادبیات تحلیلی<sup>1</sup> آمریکایی لاتین را بهتر درک کنیم. این برداشت بصورت شماتیک به شرح زیر است:

«توسعه نیافتگی مقوله‌ای تاریخی است». منظور از این حکم چیست؟ این حکم بدان معنی است که تاریخ توسعه نیافتگی و پیدایش «شکل بندیهای اجتماعی توسعه نیافته»، از همان دوره نضج سرمایه داری در کشورهای اروپایی غربی آغاز می‌گردد و لذا تاریخ آن همان تکوین و تکامل سرمایه داری، آنهم در وسیع‌ترین سطح خود - جهانی - می‌باشد. به عبارت دیگر پویش واحد تکوین سرمایه داری در سطح جهانی، از یک سو به انباشت اولیه سرمایه<sup>2</sup> در اروپا منجر می‌شود (که در خلال آن کشورهای «مرکزی» شکل می‌گیرند) و از سوی دیگر باعث بوجود آمدن مستعمرات و مآلا توسعه نیافتگی می‌گردد (که در طی آن کشورهای «پیرامونی» ظهور می‌کنند).<sup>3</sup>

حال ببینیم سرمایه داری را چگونه باید در نظر گرفت.

سرمایه داری به عنوان یک سیستم «بین‌الجامعه‌ای»<sup>4</sup>، از همان آغاز نضج خود به صورت سیستمی کلان ساختی - جهانی - مطرح می‌گردد. این حکم به چه معنی است؟ این حکم در واقع فرمول بندی مجددی است از فصول آخر جلد اول کتاب سرمایه. موضوع اصلی این فصول «راز

<sup>1</sup> - در اینجا منظور از ادبیات تحلیلی آن دسته از تحلیل‌هایی که دارای بنیان تئوریک ماتریالیستی و تاریخی هستند.

<sup>2</sup> - به مثابه پویشی مضاعف، جدائی نیروی کار از وسایل تولید (از قرن هفدهم به بعد)، انباشت سرمایه سوداگر در دست تجار، بازرگانان و غیره (از اواخر قرن سیزدهم)

<sup>3</sup> - در اینجا کاربرد مفاهیم «مرکز» و «پیرامون» با کاربرد آن در نزد سمیر امین متفاوت است. در واقع مفاهیم مرکز و پیرامون به نحوی که در اینجا بکار رفته است به عملکرد اقتصادهای توسعه یافته و توسعه نیافته در سیستم جهانی سرمایه داری اشاره دارد در حالیکه مفاهیم توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی برای خصلت یابی درجه تنوع یک اقتصاد و روابط متقابل «درون جامعه‌ای» بکار می‌رود، از سوی دیگر مفهوم وابستگی برای نشان دادن شرایط وجودی و نحوه کارکرد یک اقتصاد در بطن سیستم جهانی سرمایه داری بکار می‌رود.

<sup>4</sup> - Intersocietario

انباشت اولیه سرمایه» و مسأله مستعمرات است. مارکس به درستی پویش انباشت اولیه را بصورت پویشی دو وجهی در نظر می‌گیرد: سرمایه داری تا آنجا که به استقرار آن به مثابه یک «شیوه تولید» مربوط می‌شود مستلزم جدائی نیروی کار از وسایل تولید است - پویشی که «درون جامعه‌ای» است و در سطح کشورهای مرکزی جریان می‌یابد - و تا آنجا که به انباشت اولیه سرمایه به شکل سرمایه سوداگر (از قرن چهاردهم) می‌باشد - پویشی که «بین‌جامعه‌ای» است و در ارتباط با سایر نقاط جهان صورت می‌گیرد. چنانکه برمی‌آید این دو پویش هر دو برای نضج سرمایه داری و مآلاً انقلاب صنعتی در اروپا ضروری به شمار می‌آید. لیکن پویش اول در سطح کشورهای مرکزی اتفاق می‌افتاد در حالیکه پویش دوم همانا خصلت «بین‌جامعه‌ای» و جهانی سرمایه داری را بازگو می‌کند. بنابراین سرمایه داری برخلاف شیوه‌های تولید پیش از آن - از همان آغاز از طریق مناسباتی که با سایر جوامع (سایر شیوه‌های تولید) برقرار می‌سازد، رشد و گسترش خود را تضمین می‌نماید. به همین خاطر است که سیستم سرمایه داری را «بین‌جامعه‌ای» می‌نامیم. از اینجا مشاهده می‌شود که سرمایه داری هیچگاه به عنوان سیستمی «مستقل»، بدین معنی که محدود به یک واحد ژئوپولوتیک خاص - یک کشور - باشد، مطرح نبوده است. بلکه همواره از طریق برقراری مناسبات مختلفی (تجاری، کالائی، مالی و سرمایه‌ای) در وسیع‌ترین سطح خود - کلان ساخت جهانی - توانسته است به رشد خود ادامه دهد.

بدین ترتیب می‌توان گفت که سیستم سرمایه داری به عنوان کلان ساختی «بین‌جامعه‌ای»، مانند دو رویه یک سکه، در یک سو انباشت اولیه و مآلاً انقلاب صنعتی را در «مرکز» (جزء سیستم‌های مرکزی) خلق می‌کند و در سوی دیگر مستعمرات و پیرامون (جزء سیستم‌های پیرامونی) را بوجود می‌آورد. بدین ترتیب کلان ساخت جهانی سرمایه داری - که خصلت جهانی آن مرتباً رو به افزایش بوده است - دارای دوپاره «مرکز» و «پیرامون» می‌گردد که هر یک به نوبه خود دارای «جزء سیستم‌های» متعددی است به نحوی که شکل توسعه و شرکت هر یک از این دوپاره (مجموعه جزء سیستم‌ها) در پویش توسعه سرمایه داری به انحاء متفاوتی صورت می‌پذیرد: برخی از «جزء سیستم‌های» سرمایه داری، نقش مسلط را به خود اختصاص می‌دهند در حالیکه برخی دیگر در موقعیتی «تحت سلطه» قرار می‌گیرند؛ برخی «جزء سیستم‌ها» وسایل خودگستری و خودافزائی را در درون خود جمع می‌آورند در حالیکه برخی دیگر در جستجوی این وسایل به آنها «وابسته» می‌گردند؛ گروهی نوآوری‌های فنی و علمی را در درون خود می‌پروراند در حالیکه گروهی دیگر ناچار از «وارد کردن» این نوآوری‌ها هستند؛ گروهی از این «جزء سیستم‌ها» مازاد اقتصادی سایر «جزء سیستم‌ها» را از ید آنان خارج می‌سازند و بر انبوه سرمایه خود می‌افزایند...<sup>5</sup>

بنابراین می‌توان گفت که توسعه نیافتگی پیرامون، به مثابه مقوله‌ای تاریخی، روی دیگر سکه توسعه یافتگی مرکزی و یا به عبارت دیگر شکل تحقق «پیرامونی» پویش واحد سرمایه داری جهانی است. این شکل تحقق در آمریکای لاتین با مستعمرات مشخص می‌شود. روند رشد و توسعه اقتصادی مستعمرات را که در نهایت به توسعه سرمایه داری «پیرامونی» منجر می‌شود بطور خلاصه به شرح زیر می‌توان بیان کرد:

اقتصادهای مستعمراتی<sup>6</sup> از طریق تولید و صدور یک یا معدودی محصولات عمده، نقش تأمین کننده مواد اولیه را برای سرمایه داری «مرکزی» ایفا می‌کنند (نظام قدیمی تقسیم کار بین‌المللی). رشد «بخش صادرات» این کشورها بر اثر افزایش تقاضای بازار جهانی، باعث

<sup>5</sup> - مسلماً هر یک از این مباحث نیاز به شکافتن بیشتر دارند که این کار را به فرصت دیگری موکول می‌کنیم.  
<sup>6</sup> - منظور از اقتصاد مستعمراتی لزوماً کشورهایی که از نظر سیاسی هم مستعمره بوده‌اند نیست، بلکه غرض ساخت معینی در کشورهای پیرامونی است.

تحولاتی در درون این اقتصادها می‌گردد. این تغییرات از جمله عبارتند از گسترش «بازار داخلی» (همراه با شهرنشینی) در این اقتصادها و افزایش واردات کالاهای ساخته شده از کشورهای سرمایه داری مرکزی. بخشهای تولید مختلف این اقتصاد را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود.

1- فعالیت‌های تولیدی مربوط به بخش صادرات یا «بخش بازار خارجی» (تولید قهوه با نظام بردگی یا بزرگ مالکی، تولید مس، توسط کمپانی‌های خارجی با تکنولوژی پیشرفته و غیره).  
2- فعالیت‌های تولیدی مربوط به بازار داخلی که در حقیقت جوابگوی نیازهای روزافزون این بازار هستند (هر چند خود این بازار بر اثر دینامیسم بخش صادرات رشد می‌کند) یا «بخش بازار داخلی».

3- بخش فعالیت‌های خود - مصرفی که عمدتاً تشکیل بخش معیشتی روستائی را با نظام پیش سرمایه داری می‌دهد؛ قسمت عمده محصولات این بخش، مگر در مرحله فروپاشی فزاینده نظام کشاورزی قدیمی، وارد بازار نمی‌شود و در محل مصرف می‌شود.  
این تصویر به غایت اجمالی، تنها چگونگی بخشهای مختلف یک اقتصاد مستعمراتی را نشان می‌دهد، لیکن باید دانست که این بخشها هر یک دارای دینامیزم خاص خود بوده و متقابلاً بر یکدیگر اثر می‌گذارند. به عنوان مثال رشد بازار داخلی بوسیله رشد بخش صادرات و قدرت واردات حاصل از مازاد بدست آمده از این بخش، تعیین و مشروط می‌شود، و یا حد فروپاشی بخش معیشتی پیش سرمایه داری در کشاورزی محصول رشد بازار داخلی و درجه تقسیم کار اجتماعی می‌باشد و الخ.

پویش صنعتی شدن این کشورها، بخاطر نحوه ادغام آنها در سیستم سرمایه داری «بین‌الجامعه‌ای» از ویژگی‌هایی برخوردار است. اولین صنایعی که در این کشورها مستقر می‌شوند اغلب نام صنایع «جایگزینی واردات» را بخود می‌گیرند که منظور از آن صنایع تولیدکننده کالاهائی است که تاکنون وارداتی بوده است. پویش «جایگزینی واردات» در رابطه با میزان گسترش بازار داخلی (که خود منتج از دینامیسم بخش صادرات است) قرار گرفته و ادامه یا شکوفائی آن محصول رونق این بازار است.<sup>7</sup>

از این خلاصه چنین برمی‌آید که بخشهای مختلف چنین اقتصادی که هر یک بر مبنای شیوه‌های سازمانیابی و شیوه‌های تولید گوناگون شکل می‌گیرند، باعث پدید آمدن نیروهای اجتماعی (قشربندي اجتماعي) مخصوص به خود می‌گردند. ترکیب این نیروهای اجتماعی و تعارض و یا سازش میان آنها، که خود در ساخت اقتصادی معین کشورهای پیرامونی مطرح است، متقابلاً بر این ساخت اثر گذارده نحوه تکامل و توسعه آن را مشروط می‌سازد (با توجه به تعیینات تاریخی و ساختن این مشروط کنندگی). بدین ترتیب سیاست در توسعه نیافتگی همانا مبارزات و سازشهای نیروهای اجتماعی منبعث از این ساخت اقتصادی - اجتماعی و نیز تأثیر متقابل این مبارزات و تعارضات بر ساخت‌های اقتصادی و اجتماعی است.

### پدیده پوپولیسم

دقیقاً در ارتباط با این چهارچوب کلی است که محققین آمریکایی لاتین پدیده پوپولیسم را مطرح می‌کنند. اکتاوئیایانی پوپولیسم را در این چهارچوب چنین تعریف می‌کند: «پوپولیسم عبارت است از شکلی از سازمان‌یابی فعالیت‌های سیاسی، در شکل‌بندی‌های توسعه نیافته، در دوره اضمحلال و سقوط الیگارشویی (زمینداران وابسته به بخش صادرات).

<sup>7</sup> - در دوره‌های اخیر همواره در قالب شرکت‌های چند ملیتی صورت می‌گیرد.

از این تعریف چنین برمی آید که:  
اولاً پوپولیسم نوعی از سازمان یابی فعالیت سیاسی و نهایتاً مبارزات طبقاتی است (که شامل جنبش‌ها، احزاب، ایدئولوژیها و در برخی موارد دولت نیز می‌گردد)؛  
ثانیاً پوپولیسم پدیده‌ای مربوط به شکل بندیهای توسعه نیافته است، با تمام ویژگی‌هایی که برای این شکل بندیها برشمردیم.<sup>8</sup>  
ثالثاً اینکه پدیده در دوره خاصی، که مقارن ضعف الیگارشی است ظهور می‌کند؛ در نتیجه در این معنی پوپولیسم جز به عنوان پدیده‌ای در مقاطع خاصی از پویش توسعه سرمایه داری «پیرامونی» معنی ندارد.

این مقطع خاص را فهرست وار به صورت زیر می‌توان تشریح کرد:  
رشد بازار داخلی و صنعتی شدن و پیدائی گروه‌های اجتماعی‌ای نظیر بورژوازی صنعتی، پرولتاریای صنعتی، طبقات متوسط و توده‌های تهیدست شهری؛ رشد عظیم شهرنشینی (و فقدان رشد مشابه صنعتی) و متعاقب آن رشد حاشیه نشینی و کثرت اقشار حاشیه نشین نسبت به پرولتاریای صنعتی؛ نیرو گرفتن طبقات اجتماعی شهری نسبت به الیگارشی روستائی؛ ضعف هژمونی الیگارشی در نظام سلطه و تحکیم بنیان قدرت گروه‌های اجتماعی شهری و صنعتی؛ رشد همه جانبه مناسبات سرمایه داری و غلبه آن بر سایر شیوه‌های تولید (علیرغم بقای شیوه‌های تولید پیش سرمایه داری)؛ انتقال محور مبارزات سیاسی از روستا به شهر؛ و بالاخره عدم اعمال هژمونی تکامل از جانب یکی از طبقات اجتماعی.

در مقاله حاضر از ویکتور تننباوم، نظریات برخی محققین درباره پوپولیسم در امریکای لاتین آورده شده است، لیکن باید توجه داشت که مقاله حاضر بیشتر جنبه معرفی دیدگاه‌های مختلف را داشته و نظریات گوناگون را مورد نقد و بررسی قرار نمی‌دهد. شناخت عمیق مقوله پوپولیسم و برخورد با آن مستلزم مطالعات تحلیلی به مراتب بیشتر و آشنائی بیشتر با آثار محققین امریکای لاتین است.

#### مآخذ تنوریک:

- 1- Octavio Ianni, «A Formação do Estado Populista na America Latina» 1975, ed. Civil. Brasileiro.
- 2- F.H. Cardoso, E.Faletto, «Dependence et Devaloppement an Amerique Latine» , ed. PUF Politique, Paris 1978.
- 3- Luiz Preira, «Caracterização do Subdesenvolvimento» in «Ensaio de Sociologia do Desenvolvimento», ed Pioneiro, Brasil, 1975.
- 4- Paul Singer, «Dinamica de la Poblacion y Desarrollo» ed siglo XXI, 1970.
- 5- Samir Amin, «Devaloppement Inegal» ed Minuit, Paris.
- 6- Maurice Dobb, « Studies in the Development of Capitalism» ed Routledgs and Kegan Paul, London, 1979.

<sup>8</sup>- بیشتر به همین خاطر است که محققین امریکای لاتین، علیرغم تشابهاتی که میان بناپارتیسم و پوپولیسم وجود دارد، ترجیح می‌دهند که از مفهوم پوپولیسم استفاده کنند.